

نویسنده: الفرید دبلیو مککوی (Alfred W. McCoy).
منبع و تاریخ نشر: کونترپانچ «2022-06-23».
برگردان: پوهندوی دوکتور سید حسام «مل» .

ژئوپلیتیک جنگ سرد جدید

The Geopolitics of the New Cold War



منبع عکس: کاخ سفید – دامنه عمومی

«**جوبایدن**» و مشاوران امنیت ملی اش از اولین روزهای ورود به مقام ریاست جمهوری به هدف احیای هژمونی جهانی از طریق آن استراتژی که آنها خود بهتر میدانند که چطور این هژمونی از دست داده را مجدداً احیا کنند تصمیم گرفتند. و بر آن شدند که (قدرت های تجدید طلب که جهان چند قطبی را میخوانند بوجود آورند) از جمله مثل **روسیه** و **چین** را با سبک جنگ سرد به مسابقه طلبند و یا که آنها را به چالش کشند. اما وقتی که موضوع ویا خبر **پیکنگ** به میان میرسد؛ رئیس جمهور **جوبایدن** ابتکارات سیاسی پیشینان خود را باهم ترکیب میکند؛ از جمله (محور استراتژیک) «**بارک اوباما**» را از خاور میانه تا آسیای جنوبی میکند و در عین حال به جنگ تجاری **دونالد ترامپ** که با **چین** آغاز کرده بود آنرا ادامه میدهد؛ در این روند «**بایدن**» نوعی از سیاست

خارجی دوحزبی (جمهوریخواهان ودموکرات ها) را احیا کرد که از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال (1991) در واشنگتن دیده نشده بود .

گروهی از مورخان معروف دیپلماتیک در ماه دسامبر سال (2021) در امور مسایل خارجی (foreign affair) موافقه کردند و آن اینکه امروز ازجایکه چین وایالات متحده در چیزی باهم درگیر ویا محصور شده اند ؛ میتوان این درگیری را فقط جنگ سردجدید نامید . بهر صورت تنها چند هفته بعد که زمان حال ویا فرصت موجوده به روشی تقلیدی از گذشته سپری شد که حتی فراتر از ارزیابی بدبینانه بود ؛ بخصوص زمانیکه روسیه شروع به جمع اوری (190000) سرباز درمرز **اوکراین** کرد . رئیس جمهور روسیه **ولادیمیر پوتین** به سرعت با **(شی چین پینگ)** در **پکن** می پیوندد و آنها ازغرب میخواهند که از گسترش پیمان « **نا تو** » دراروپای شرقی و دیگر پیمان های امنیت مشا به دیگر در اقیانوس آرام خودداری کند و رویکردهای « **ایدیولوژیک** » جنگ سرد را کنار گذارد .

درحالی که حمله روسیه به اوکراین در اواخر فوریه پیش آمد، نیویورک تایمز گزارش داد که **پوتین** در تلاش است "نتیجه جنگ سرد اولیه را بازبینی کند، حتی اگر به قیمت تعمیق جنگ جدید باشد ." وچند روز بعد، زمانی که تانک های روسی وارد اوکراین شدند، نیویورک تایمز سرمقاله ای را با عنوان «**آقای پوتین** دنباله ای از جنگ سرد را آغاز می کند .وال استریت ژورنال این دیدگاه را تایید کرد و نتیجه گرفت که "تحولات اخیر منعکس کننده جنگ سرد جدیدی است که **شی جین پینگ** و **ولادیمیر پوتین** علیه غرب آغاز کرده اند ."

به جای پذیرش صرفاً جریان اجماع اصلی، که در حال حاضر نمی توان آن قیاس جنگ سرد یا درک کامل تری از چگونگی طنین اندازی آن گذشته غم انگیز (و نه) با حال درگیری ما که مهم تر بود جستجو ویا کاوش کرد

ژئوپلیتیک جنگ های سرد

درواقع میتوان گفت که تعدادی شباهات بین جنگ سرد قدیم و جدید ما وجود دارد . حدود 70 سال پیش، در ماه جنوری 1950، **مائو تسه تونگ**، رئیس جمهوری خلق چین که کشورش به نسبت سالهای طولانی جنگ و انقلاب ویران شده بود، در مسکو با **جوزف استالین** رهبر شوروی ملاقات کرد .او به دنبال یک معاهده اتحاد و دوستی بود که کمک های بسیار مورد نیاز را برای دولت نوپای کمونیستی او فراهم کند .

در عرض چند ماه، استالین با متقاعد کردن مائو برای اعزام نیرو به گرداب **جنگ کره**، این اتحاد کاملاً جدید را بازی کرد، جایی که **چین** به زودی شروع به خونریزی پول {اصطلاحی که برای توصیف وضعیتی استفاده می شود که در آن پول به سرعت و به طور غیرقابل کنترلی در حال ریختن و از دست رفتن است **تفصیل توسط این قلم**} و نیروی انسانی کرد . **استالین** تا زمان مرگش در سال 1953، ارتش ایالات متحده را در **کره** گرفتار نگه داشت، زیرا او به دنبال "مزیت در توازن جهانی قدرت" بود .با تمرکز

واشنگتن بر جنگ در آسیا، **استالین** کنترل خود را بر هفت «دولت ماهواره‌ای» در اروپای شرقی مستحکم کرد - اما با هزینه. در آن سال ها، **ناتوی** تازه ایجاد شده به یک اتحاد نظمی واقعی تبدیل می‌شد، زیرا (16) کشور نیرو به کره اعزام می‌کردند. در ماه فبروری گذشته **پوتین** در تغییر ویا در واژگونی نقش های جنگ سرد بعنوان یک درخواست کننده به اجلاس **پکن** وارد ویا حضور یافت و بطور ناامیدانه به دنبال حمایت دیپلماتیک رییس جمهور **چین** «**شی جن پینگ**» از بازی اوکراینی خود شد. این دور رهبر با اعلام روابط درست داشته ای خود برتر از اتحادیه های سیاسی و نظامی دوران جنگ سرد تاکید کردند که پیمان آنها «هیچ محدودیتی..... هیچ زمینه ممنوع» همکاری ندارد.

پس از آن بلافاصله رییس جمهور روسیه به اوکراین حمله کرد؛ در حالیکه بطرز شومی (اتفاق بدی در حال وقوع) نیروهای هسته ای خود را در حالت آماده باش قرار داده؛ و به غرب هشدار میدهد که در جنگ او با اوکراین دخالت نکنند؛ چه که در موازی آشکار با جنگ سرد قدیمی؛ و بکارگیری تسلیحات هسته ای بخاطر شروع درگیری مستقیم ابر قدرت ها بسیار خطرناک تر از آن میتواند باشد. که تصور کرد؛ اما با آن هم ایالات متحده و متحدان «**ناتو**» جاگزینی شان را در جنگ **اوکراین** برگزیدند. همانطور که زمانی اتحاد جماهیر شوروی ویتنام شمالی را با موشک های زمین به هوا و تانک های زرهی مسلح کرد تا ارتش ایالات متحده را خونچکان ویا خونبار کند. لذا واشنگتن نیز همین اکنون شروع به تامین تسلیحات هرچه پیشرفته **درکیف** برای آسیب رساندن به ارتش روسیه کرده است.

از آنجاییکه مدافعان اوکراینی مجهز به موشک های سرشانه ای که توسط ایالات متحده و «**ناتو**» تدارک دیده شده بود (2500) خودروی زرهی را نهدم کردند تا جایکه روسیه محبور میشود از تلاش های خود برای تصرف پایتخت «اوکراین» عقب نشینی کند؛ و برای تصرف منطقه روسی زبان «**دونباس**» در نزدیکی مرز خود به یک برنامه چند ماهه تغییر جهت دهد. این تلاش به نوبه خود جرقه جنگ تن به تن (dual) توپخانه ای را برانگیخت که اکنون به سرعت به بن بست استراتژیکی نزدیک میشود که از زمان جنگ «**کره**» دیده نشده است. درگیری که تقریباً «70» سال بعد حل نشده باقی مانده است.

با این حال، در زیر چنین شباهت های سطحی بین این دو دوره، یک تفاوت مهم و گریزناپذیر هفته است: ژئوپلیتیک. همانطور که در کتاب اخیرم، برای اداره جهان، توضیح دادم، این اساساً روشی برای مدیریت امپراتوری است. نباید فراموش کرد از اینکه در سال «1904» زمانی که امپراتوری بریتانیا در اوج ویا در قله شامخ از قدرت امپراتوری خود قرار داشت؛ جغرافیدان انگلیسی بنام **هالفورد میکندر** (Halford Mackinder) مقاله ای تأثیرگذار منتشر کرد که در آن استدلال می‌کرد که اروپا، آسیا و آفریقا در واقع سه قاره مجزا نیستند، بلکه خشکی واحدی هستند که او آن را «جزیره جهانی» نامید. که محور استراتژیکی آن در «قلب» اوراسیا مرکزی قرار داشت.

مکیندر بعدها تفکر خود را به یک اصل به یاد ما ندنی خلاصه کرد: «چه کسی بر هارتلند (محور استراتژیک = Heartlang) حکمرانی می‌کند، جزیره جهانی را فرمان می‌دهد. کسی که بر جهان حکمرانی می‌کند، جزیره‌ای به جهان فرمان می‌دهد.»

اصول **مکیندر** در جنگ سرد قدیمی به کاربرید که در واقع می‌توانید یک ژئوپلیتیک زیربنایی را ببینید که به یک درگیری ناهمگون که در چهار دهه و در پنج قاره گسترش یافته است، انسجام می‌بخشد. در «500 سال» که اکتشاف اروپا برای اولین بار قاره‌ها را در تماس مستمر قرار داد، ظهور هر قدرت بزرگ جهانی بیش از هر چیز مستلزم یک چیز بوده است: تسلط بر اوراسیا، که اکنون 70 درصد از جمعیت و بهره‌وری جهان را در خود جای داده است. آن پنج قرن رقابت امپریالیستی را می‌توان، به لطف **مکیندر**، در یک اصل ژئوپلیتیک مختصر خلاصه کرد: «اعمال هژمونی جهانی مستلزم کنترل اوراسیا است، و بنابراین رقابت بر سر آن قاره وسیع، سرنوشت امپراتوری‌ها و نظم جهانی آن‌ها را تعیین می‌کند.»

تا زمان پایان جنگ سرد در سال 1991، واشنگتن این اصل را به یک استراتژی ژئوپلیتیکی سه بخشی برای شکست اتحاد جماهیر شوروی تبدیل کرده بود. **اول**، اوراسیا را با پایگاه‌های نظامی و پیمان‌های دفاعی متقابل محاصره کرد تا **پکن** و **مسکو** را در پشت «پرده آهنین» که (5000 مایل در امتداد آن توده خشکی وسیع امتداد می‌یابد) مهار کند. **دوم**، و هر زمان که کمونیست‌ها تهدید می‌کردند ایالات متحده قدرت خود را فراتر از این "پرده" گسترش میدهد - چه در کره، آسیای جنوب شرقی، خاورمیانه یا جنوب صحرای آفریقا - از نیروی متعارف یا عملیات مخفی سیا استفاده کرد. **در نهایت**، واشنگتن به شدت از نیمکره خود در برابر هر نوع نفوذ کمونیستی، و هر چند بومی - چه در کوبا، چه در آمریکای مرکزی و چه در شیلی، دفاع کرد.

جان داروین محقق آکسفورد در یک حرکت عظیم در طول هزاره تاریخ اوراسیا دریافت که، پس از جنگ جهانی دوم، واشنگتن با تبدیل شدن به اولین قدرتی که نقاط محوری استراتژیک را در هر دو انتهای اوراسیا کنترل می‌کند، به «امپراتوری عظیم... در مقیاسی بی‌سابقه» دست یافت یعنی در هر دو انتهای اوراسیا. [در ابتدا، واشنگتن از محور غربی اوراسیا از طریق پیمان دفاعی **ناتو** که در آوریل 1949 با گروه یا درجی (Dozen) از کشورهای متحد و به منظور دفاع از خود در مقابل تهدیدات از جانب نیروهای کمونیست توافقنامه ای را امضا کردند و جنگ سرد را در آغاز آن چیزی بیش از یک درگیری منطقه ای بر سر اروپای شرقی کردند. اما در اکتبر 1949، کمونیست‌ها با تصرف چین، جهان را غافلگیر کردند. سپس مسکو یک اتحاد ساختگی بین چین و شوروی را ایجاد کرد و ناگهان تهدید کرد که به زودی به نیروی مسلط در انبوه از سرزمین‌های اوراسیا تبدیل خواهیم شد؛ واشنگتن در پاسخ با بستن یا انعقاد چهار پیمان دفاعی دوجانبه، به سرعت برای مقابله با این چالش مقابل ژئوپلیتیکی اقدام کرد و در نتیجه زنجیره ای از پایگاه‌های نظامی رابه طول (5000 مایل در امتداد ساحل اقیانوس آرام از ژاپن و کره جنوبی تا استرالیا ایجاد کرد. آمریکا با صرف مساعی و خدمات بانیت دفاع از مرز یک قاره (آمریکای شمالی) و سکوی پرشی (تخته خیزی) برای تسلط آن بر قاره دیگر (اوراسیا)،

ساحل اقیانوس آرام را به نقطه اتکای ژئوپلیتیکی اصلی واشنگتن تبدیل کند. در دهه 1960، اتحاد چین و اتحاد جماهیر شوروی به طور ناگهانی در یک رقابت تلخ فروپاشید - یک شکست خوش شانس برای واشنگتن که مسکو را بدون متحد اصلی در هیچ کجای اوراسیا باقی گذاشت. رهبران شوروی که از شکست خود با پکن متحمل شده بودند، چندین دهه تلاش کردند، اما بدون موفقیت، از انزوای ژئوپلیتیکی خود با گسترش به آمریکای لاتین، آسیای جنوب شرقی، خاور میانه؛ آفریقای جنوبی و، به طور مرگبار، با بیرون شدن شان از افغانستان، خارج نشدند یعنی که در انزوا ژئوپلیتیکی خود باقی ماندند و در عوض به نسبت تسریع شدن درگیری‌های محلی بین سال‌های 1945 تا 1990 در حدود 20 میلیون نفر جان خود را از دست دادند.

تعادل ژئوپلیتیکی جدید

در پایان جنگ سرد، زمانی که به نظرمی رسید ایالات متحده مانند افسانه‌های یونانی بنام **تیتان** (خدای خورشید) بر روی کره زمین ایستاده است، **زبیگنیو برژینسکی**، مشاور امنیت ملی سابق رئیس جمهور **جیمی کارتر** و از طرفداران نظریه ژئوپلیتیک **مکیندر**، هشدار داد که واشنگتن باید مراقب باشد. و آنهم به خاطر جلوگیری از سه دام **نا تو** «تقریباً» **جای امن** «استراتژیک خود در حاشیه غربی» اوراسیا را حفظ کند. باید از «اخراج و بیرون آمدن آمریکا از پایگاه‌های فراساحلی اش» در امتداد ساحل اقیانوس آرام جلوگیری کند. و باید جلوی ظهور «یک موجودیت واحد قاطع یا اظهار نظر کننده؛ موجودیت مجرد قاطعانه» را در «فضای میانی یا وسطی» آن خشکی وسیع بگیرد. اکنون، از سه دهه گذشته و در پاسخ به تهاجم **روسیه به اوکراین**، کشورهای عضو پیمان **نا تو** با اتفاق نظر شگفت‌انگیزی برای اعمال تحریم‌ها علیه **مسکو**، حمل تسلیحات پیشرفته به **کیف**، و حتی پذیرش **سوئد** و **فنلاند** که قبلاً بی‌طرف بودند به عنوان اعضای احتمالی کار کرده‌اند. به این ترتیب، به نظر می‌رسد واشنگتن یک همبستگی فراتلانتیکی را ایجاد کرده است که از زمان جنگ سرد دیده نشده است و حداقل در حال حاضر «قرار گرفتن در حاشیه غربی» اوراسیا؛ استراتژیک واشنگتن است.

واشنگتن با بیانیه شگفت‌آور ماه گذشته خود مبنی بر اینکه ایالات متحده برای دفاع از **تایوان** (یک محرک کلیدی اقتصاد جهانی از طریق تولید انبوه تراشه‌های کامپیوتری پیچیده) و هشدار او مبنی بر اینکه حمله احتمالی **چین** در آنجا «مشابه به اتفاقی که در اوکراین افتاد بیفتد. با این حال، **چین** نیز از نظر نظامی، سیاسی و دیپلماتیک در آن منطقه حرکت کرده است و به طور بالقوه بر جزایری که زمانی حفاظت شده آمریکا بودند، دست یافته است.

هرکاری که واشنگتن برای تقویت «جایگاه استراتژیک» خود در اروپا از طریق متحد کردن **نا تو** و متحدانش در اقیانوس آرام انجام داده است، آشکارا نتوانسته است سومین معیار حیاتی **برژینسکی** را برای حفظ قدرت جهانی خود برآورده کند. در واقع، ظهور **چین** به عنوان «یک موجودیت واحد قاطع» در «فضای میانی» محوری اوراسیا به طور

بالقوه میتواند ضربه ژئوپلیتیکی مهلکی به جاه طلبی‌های جهان‌نی‌هاشنگتن با شد، معادل تأثیری که شکاف چین و شوروی بر مسکو در دوران جنگ سرد قدیم داشت.

از آنجایی که ذخایر خارجی چین در سال (2014) به رقم فوق‌العاده (4) تریلیون دلار رسید، پکن یک تریلیون دلار ابتکار کمربند و جاده (BRI) را به منظور ایجاد یک بلوک اقتصادی که کل جزیره سه قاره جهان **مکیند** را در برمی‌گیرد، اعلام کرد. برای غلبه بر فواصل وسیع اوراسیا، چین به سرعت شروع به ساخت یک شبکه فولادی از راه خط آهن، جاده و خطوط لوله گاز کرد که وقتی با شبکه‌های روسیه یکپارچه شود، به سراسر قاره می‌رسد. تنها طی پنج سال، یک مطالعه با نک جهان‌نی نشان داد که پروژه‌های حمل و نقل BRI تجارت بین 70 کشور را تا (9.7) درصد افزایش داده و 32 میلیون نفر را از فقر نجات داده است. تا سال 2027، انتظار می‌رود **پکن 1.3** تریلیون دلار برای این پروژه اختصاص دهد که آن را به بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری در تاریخ تبدیل می‌کند - بیش از 10 برابر کمک‌های خارجی که واشنگتن به طرح معروف مارشال اختصاص داده بود که اروپای ویران شده را پس از جنگ جهان‌نی دوم بازسازی کرد. **چین** برای تقویت نفوذ منطقه‌ای خود و تضعیف تسلط ایالات متحده در ساحل اقیانوس آرام، از BRI برای محاکمه با متحدان خود در منطقه آسیا و اقیانوسیه استفاده کرده است. در حقیقت، در سال 2020، یک مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای، بزرگترین پیمان تجاری جهان با 15 کشور آسیا-اقیانوسیه که 30 درصد تجارت جهان‌نی را نمایندگی می‌کنند، تشکیل داد.

رئیس‌جمهور **شی** با نگاهی به کتاب بازی ژئوپلیتیکی **استان‌لین**، چیزهای زیادی از غوطه‌ور شدن **ولادیمیر پوتین** به **اوکراین** دارد. در کوتاه مدت، تمرکز واشنگتن بر اروپا، هرگونه "محور" استراتژیک جدی به سمت اقیانوس آرام را کند می‌کند و به **پکن** اجازه می‌دهد تا سلطه تجاری رو به رشد خود را در آنجا بیشتر تحکیم کند. **پکن** با متحد شدن با روسیه و تامین نیازهای غذایی و انرژی خود و در عین حال حفظ روابط با اروپا از طریق بی‌طرفی رسمی در جنگ اوکراین، می‌تواند مانند مسکو پس از جنگ ویتنام، با نفوذ جهانی خود به طور قابل توجهی و موقعیت ژئوپلیتیکی تضعیف شده ایالات متحده به طور قابل توجهی ظهور کند.

حدود قیاس تاریخی

هر چقدر هم که تداوم ژئوپلیتیکی بین دو دوره قوی با شد، تاریخ نیزرگه‌هایی از گسست را می‌چرخاند و گذشته را در بهترین حالت راهنمودی ناقصی برای زمان حال می‌سازد. در طول (30) سال پس از پایان جنگ سرد، جهان‌نی شدن بی‌امان اقتصادی؛ **چین** را به عنوان کارگاه صنعتی جهان و **روسیه** را به عنوان تامین‌کننده کلیدی انرژی، مواد معدنی و غلات در اقتصاد جهان‌نی گنجانده است.

در نتیجه، علی‌رغم تحریم‌های اخیر، «محدودیت» ژئوپلیتیکی از نوعی که زمانی علیه اقتصاد فرماندهی ضعیف اتحاد جماهیر شوروی قدیمی استفاده می‌شد، دیگر امکان‌پذیر

نیست. با توجه به اینکه جنگ در حال حاضر باعث آنچه که با نیک جها نی آن را یک "بحران انسانی عظیم" می نامد، ایجاد شده است، فشارها برای راه هایی برای ادغام مجدد روسیه در اقتصاد جهانی که به شدت ازطرشدن کشوری که **رتبه اول** در صادرات گندم و کود جهانی **دوم** در تولید گاز و **سوم** در تولید نفت را به خود اختصاص داده است ایجاد می شود

پوتین با محاصره بنا در **دریای سیاه اوکراین** و پیشروی به سوی بند را صلی آن، یعنی **اودسا**، که صادرات غلات از روسیه و اوکراین را مختل کرده است که روی هم رفته تقریباً یک سوم گندم و جو جهان را تا مین می کرد و همچنان برای تغذیه خاورمیانه نیز حیاتی پنداشه میشود کنون وضع ناگواری را بار آورده است. ویا که با وجود شبح قحطی گسترده در افریقا برای حدود (270) میلیون نفر خوراکه میرسید؛ هما نطور که سازمان ملل اخیراً هشدار داده است، بی ثباتی سیاسی در آن مناطق ناآرام در حال افزایش است، غرب دیر یا زود باید بخاطر رفع این مشکل با روسیه به تفاهم برسد. به همین ترتیب، تشدید تحریم صادرات گاز طبیعی و نفت روسیه توسط اروپا به شدت بازارهای جهانی انرژی را مختل می کند، تورم را در ایالات متحده تحریک می کند و قیمت سوخت را در این قاره افزایش می دهد. در حال حاضر، **پوتین** باموفقیت بسیاری از صادرات نفت و گاز کشورش را از اروپا به چین و هند منتقل کرده است. در عرض چند ماه، تحریم، اتحادیه اروپا احتمالاً به دیوار خواهد خورد زیرا آلمان متوجه می شود که بسته شدن زودهنگام نیروگاه های هسته ای این کشور وابستگی غیرقابل حلی به واردات گاز طبیعی روسیه ایجاد کرده است.

از آنجایی که درگیری در **اوکراین** به یک بن بست نظامی طولانی تبدیل می شود، نشانه هایی وجود دارد که هر دو طرف در حال رسیدن به مرزهای جنگ ساز خود هستند و ممکن است مجبور شوند به دنبال راه حلی دیپلماتیک باشند. حتی اگر جریان تسلیحات سنگین از غرب ادامه یابد، **ارتش شکست خورده اوکراین** در بهترین حالت می تواند روسیه را به قلمروی که قبل از شروع خصومت های کنونی در اختیار داشت، بازگرداند، شاید مسکو کنترل جنوب شرقی **اوکراین**، بیشتر یا تمام منطقه **دونباس** و **کریمه** را در اختیار بگیرد.

برخلاف اظهارات پیروزمندانه **پنتاگون** در مورد استفاده از جنگ برای "تضعیف" دائمی ارتش روسیه، **اما نوئل ماکرون**، رئیس جمهور فرانسه، این پیشنهاد را داده است که "مانباید روسیه را تحقیرکنیم تا.....بتوانیم از طریق ابزارهای دیپلماتیک یک **رمپ** «پلکان» خروج بسازیم." اگرچه این دیدگاه بحث برانگیز است، اما همچنان ممکن است غالب باشد. اگر چنین باشد، ممکن است یک توافق دیپلماتیک وجود داشته باشد که در آن **اوکراین** بخش هایی از خاک را با پذیرش وضعیت بی طرف مشابه اتریش مبادله می کند و به آن اجازه می دهد به اتحادیه اروپا بپیوندد، اما نه به **نا تو پوتین** با حمله به **اوکراین** و بیگانه کردن اروپا، ضربه ژئوپلیتیکی جدی اما نه الزاماً مهلکی را متحمل شده است. او که از گسترش به سمت غرب جلوگیری می کند، اکنون در حال

تسریع چرخش روسیه به سمت شرق است و به سرعت اقتصاد خود را با چین ادغام می کند. با انجام این کار، او احتمالاً تسلط ژئوپلیتیک **پکن** را بر توده ویا ساحه زمین وسیع **اوراسیا**، مرکز قدرت جهانی، تثبیت خواهد کرد، در حالی که ایالات متحده، غرق در هرج و مرج داخلی، دچار انحطاط مشخصی غیر از جنگ سرد می شود. در این قرن نیز مانند قرن گذشته، مبارزه ژئوپلیتیکی بر سر **اوراسیا** یک امر بی امان است، مبارزه ای که در سال های آینده احتمالاً هم به ظهور **پکن** و هم به فرسایش مداوم هژمونی جهانی مهیب و اشنگتن کمک خواهد کرد.



سطری چند در مورد نویسنده این مقاله :

الفرد دبلیو مک کوی، استاد تاریخ در دانشگاه ویسکا نسیین مدیسون، سی سال گذشته را صرف نوشتن درباره تاریخ و سیاست آسیای جنوب شرقی کرده است. آثار او شامل کارتون های فیلیپین (1985)، هرج و مرج خانواده ها (1994)، نزدیکتر از برادران: مردانگی در آکادمی نظامی فیلیپین (2000) و زندگی در حاشیه (2001) است.

----- **با تقدیم احترامات** «2022-06-27»